

## Indication of Symbolic Allusion (*Isharah*) in Jurisprudential Principles of The Five Denominations: Comparative Study

Mohaddeseh Mo'ini Far\*

(Received on: 2018-02-20; Accepted on: 2018-05-05)

### Abstract

Indication plays a significant role in understanding Quranic narrative contents aiming at inferring jurisprudential rules and it is discussed in various sciences as logic, interpretation, theology, and jurisprudential principles and is divided into various forms. According to this, Usuliyans have posed discussions regarding the indication of *Isharah* as one kind of indication in discussion about words. The present article tends to answer this fundamental question: what is the nature and authenticity of indication of symbolic allusion (*Isharah*) in the views of scholars in The five denominations? In addition, how do the differences in attitudes regarding the nature of indication of *Isharah* affect its function in jurisprudence? Although roughly all Usuliyans consider the same meaning for indication of *Isharah*, they adopt differing approaches in their definitions like defining the meaning, defining the word, the quality of indication and defining the indicated. Furthermore, in the discussion regarding the nature of indication of *Isharah*, the Usuliyans' differences of ideas are limited to three theories: content, *Mantūq* (law), and independent nature. It seems, of course, that indication of *Isharah* embeds independent nature and defining indication.

**Keywords:** indication, indication of symbolic allusion (*Isharah*), authenticity, Usuliyans, Sunnites, Imamites.

---

\* Assistant professor, department of Islamic jurisprudence and law, University of Islamic Science and Research, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, moeinifar@isr.ikiu.ac.ir.

## دلالت اشاره در اصول فقه مذاهب خمس: بررسی تطبیقی

محدثه معینی فر\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵]

### چکیده

دلالت نقش بسیار مهمی در درک مفاهیم قرآنی و روایی در استنباط احکام فقهی دارد و از آن در علوم مختلفی همچون منطق، تفسیر، کلام و اصول فقه سخن به میان آمده و به انواع مختلفی تقسیم شده است. بر همین اساس، اصولیان نیز مباحثی را درباره دلالت اشاره به عنوان یکی از انواع دلالت در بحث الفاظ مطرح کرده‌اند. پژوهش پیش رو در صدد است به این پرسش اساسی پاسخ دهد که: ماهیت و حجیت دلالت اشاره از دیدگاه علمای مذاهب خمس چیست؟ به علاوه، تفاوت دیدگاه‌ها درباره ماهیت دلالت اشاره، چه تأثیری در کاربرد آن در فقه دارد؟ تقریباً همه اصولیان، دلالت اشاره را دارای مفهوم یکسانی می‌دانند، اما در تعاریف خود، رویکردهای مختلفی، همچون وصف معنا، وصف لفظ، کیفیت دلالت و وصف مدلول، اتخاذ کرده‌اند. علاوه بر این، در بیان ماهیت دلالت اشاره نیز اختلاف نظر اصولیان به سه نظریه مفهوم، منطوق و ماهیت مستقل محدود می‌شود. البته به نظر می‌رسد دلالت اشاره دارای ماهیت مستقل و وصف دلالت است.

کلیدواژه‌ها: دلالت، دلالت اشاره، حجیت، اصولیان، اهل سنت، امامیه.

## درآمد

مفاهیم قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع استنباط احکام الهی از جایگاه مهمی در علوم مختلف مانند تفسیر، اصول فقه و فقه برخوردار است، به طوری که بخشی از مباحث علم اصول به موضوع الفاظ و مفاهیم اختصاص دارد. دلالت نیز یکی از موضوعاتی است که در بحث الفاظ مطرح می‌شود. بنابراین، توجه به انواع دلالت، درک معانی و مفاهیم گسترده قرآن کریم را در پی دارد. در انواع دلالت، هرچند دلالت اشاره در نگاه اول مفهومی محل اتفاق، میان اصولیان امامیه و اهل سنت به نظر می‌رسد، اما از دیدگاه آنها زوایای متفاوتی دارد.

مقاله پیش رو ماهیت و حجیت دلالت اشاره میان اصولیان امامیه و اهل سنت را می‌کاود و نشان می‌دهد که تفاوت دیدگاه‌ها درباره ماهیت دلالت اشاره، چه تأثیری در کاربرد آن در فقه دارد. به نظر می‌رسد دلالت اشاره ماهیتی مستقل دارد و از اوصاف معنا است. در ادامه ضمن بررسی کلی متون کتب اصولی، آرا و دیدگاه‌های اصولیان امامیه و اهل سنت درباره مفهوم، انواع، جایگاه و حجیت این دلالت بیان می‌شود.

## مفهوم «دلالت»

«دلالت» در لغت به معنای ارشاد، راهنمایی، رهبری، رهنمایی، راه‌نمونی، هدی و هدایت آمده (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۰۴/۷؛ معین، ۱۳۸۱: ۴۶۴) و در اصطلاح اصولی، به معنای رهنمون‌شدن و پی‌بردن از امری به امر دیگر، به گونه‌ای است که از فهم آن، فهم امر دیگری لازم آید (کشف مدلول از وجود دال) (ولایی، ۱۳۸۰: ۱۸۵). در اصطلاح فقهی نیز به معنای نشان‌دادن است که از آن در باب حج، ذیل موضوع «حرمت نشان‌دادن شکار به شکارچی توسط محرم» سخن گفته‌اند (نجفی، ۱۳۶۵: ۲۸۶/۱۸-۲۸۸). بنابراین، مفهوم لغوی «دلالت» از معنای اصطلاحی آن در فقه و اصول فقه جدا نیست و فقها و اصولیان تعریف اصطلاحی خود را با توجه به معنای لغوی آن بیان کرده‌اند.

## انواع دلالت

دلالت در علوم مختلف به انواع متفاوتی تقسیم شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. **دلالت‌های لفظی و غیرلفظی:** هر دو دلالت لفظی و غیرلفظی به سه دسته

وضعی، عقلی و طبیعی تقسیم می‌شوند. دلالت وضعی ذیل دلالت لفظی شامل

دلالت‌های مطابقی، تضمینی و التزامی است (ولایی، ۱۳۸۰: ۱۸۶-۱۸۷؛ مظفر، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۰؛

رازی نجفی اصفهانی، بی‌تا: ۲۷۸؛ مشکینی، ۱۴۰۹: ۱۳۲؛ زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۵۹-۳۶۰).

۲. **دلالت‌های تصویری و تصدیقی:** دلالت تصویری عبارت است از خطور معنای

لفظ در ذهن هنگام شنیدن آن، هرچند گوینده، آن را قصد نکرده باشد و دلالت

تصدیقی، دلالت لفظ بر مقصود بودن معنای آن برای گوینده است، البته در صورتی که

گوینده در مقام بیان و جدی باشد و بر اراده خلاف معنای لفظ قرینه‌ای نیاورده باشد

(مشکینی، ۱۴۰۹: ۱۳۲-۱۳۳؛ ولایی، ۱۳۸۰: ۱۸۶-۱۸۷؛ فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۹: ۴۵۷-۴۵۸).

۳. **دلالت‌های اقتضا، تنبیه و اشاره:** از این سه دلالت، به دلالت سیاقی (دلالت

ریخت کلام) نیز تعبیر کرده‌اند. «دلالت اقتضا دلالتی است که به حسب عرف، مقصود

گوینده باشد و صدق و صحت کلام از جهت عقل، شرع، لغت یا عادت متوقف بر

اراده آن معنا از سوی او باشد. دلالت تنبیه (ایما) نیز دلالتی است که از نظر عرف،

مقصود گوینده است؛ لیکن، برخلاف دلالت اقتضا، صدق و صحت کلام متوقف بر

چنین دلالتی نیست؛ بلکه سیاق کلام موجب یقین به اراده آن می‌شود یا اراده نکردن آن

را بعید به نظر می‌نمایاند. همچنین، دلالت اشاره دلالتی است که مدلول آن لازمه مدلول

کلام است؛ هرچند به حسب عرف، مقصود گوینده از آوردن کلام، چنین دلالتی نیست؛

خواه این مدلول از یک کلام استنباط شده باشد یا از دو کلام» (مشکینی، ۱۴۰۹: ۱۳۳).

## مفهوم «دلالت اشاره»

علی‌رغم وضوح معنای «دلالت اشاره»، نوعی خلط و بی‌دقتی در تعاریف اصولیان از آن

دیده می‌شود. اصولیان اهل سنت گاه دلالت اشاره را وصف سخن و لفظ قرار داده و آن

را چنین تعریف می‌کنند: «دلالت الاشارة هي أن يكون الكلام قد سبق لبيان حكم أو دلّ على حكم و لكنه يفهم منه حكم آخر غير الحكم الذي سبق لبيانه أو جاء ليدل عليه مع أن هذا الحكم الآخر لم يكن مقصوداً من الكلام» (زین، ۱۴۱۰: ۲۶۱) و گاه آن را وصف معنا دانسته و در تعریف آن گفته‌اند: «دلالت الاشارة هو أن يدل اللفظ على معنى لم يقصد به و لم يوضع له» (ابن معجوز، ۱۴۱۶: ۵۳) یا «اشارة النص هو المعنى الذى لا يتبادر فهمه من الفاظه و لكنه معنى لازم للمعنى المتبادر من اللفظ» (حنبلی، ۱۴۲۴: ۱۹۹) یا «ما يفهم من اللفظ و لم يكن مقصوداً للمتکلم» (داوودی، ۱۴۲۰: ۱۵۸). گاه نیز آن را وصف دلالت تلقی کرده‌اند و در تعریفش گفته‌اند: «هي دلالة اللفظ على معنى غير مقصود من سياقه لا أصالة و لا تبعاً و لكنه لازم للمعنى الذى سبق الكلام من أجله» (تقیه، ۱۴۲۱: ۲۰۳؛ زیدان، ۱۴۲۲: ۳۵۶؛ زحیلی، ۲۰۰۸: ۱۶۵) یا «دلالت اللفظ على لازم غير مقصود من اللفظ، لا يتوقف عليه الصدق الكلام و لا حتمه» (نمله، ۱۴۲۱: ۲۹۵/۲).

از دیدگاه برخی از علمای امامیه، دلالت اشاره اقل مراتب دلالت است و در مقابل، برخی دلالت نامیدن آن را از باب تسامح می‌دانند، با این حال در تعاریف اکثر آنها از دلالت اشاره، آن را وصف دلالت تلقی کرده‌اند: «ما يدل عليه اللفظ أن لا يكون مقصوداً للمتکلم فى الخطاب» (اصفهانى، ۱۴۰۴: ۱۴۷) یا «هو ما لا تكون الدلالة مقصودة» (نجفی اصفهانى، ۱۴۱۳: ۴۱۴) و برخی نیز آن را وصف معنا دانسته‌اند: «ما لم يقصد عرفاً من الكلام و لكن يلزم المقصود» (تونى، ۱۴۱۵: ۲۳۰). نکته مهم این است که هرچند به این دو نظر تصریح شده بود، اما دامنه این نظریات می‌تواند گسترده‌تر از این باشد، زیرا اصولیان امامیه درباره جایگاه و ماهیت دلالت اشاره نیز اختلاف نظرهایی دارند. برخی آن را مفهوم و برخی آن را منطوق و برخی آن را دارای ماهیتی مستقل می‌دانند. آنها که دلالت اشاره را وصف معنا یا دلالت دانسته‌اند، درباره منطوق و مفهوم هم همین دیدگاه را دارند. علاوه بر این، برخی نیز با رد دیدگاه‌های فوق معتقدند «منطوق و مفهوم نه وصف دلالت و نه وصف معنا، بلکه وصف مدلول است» (فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۱۶۲/۲) و در تعریف آن دو گفته شده است: «أن المدلول أن لا يكون مقصوداً من الكلام بعنوانه و

وجه» (همان: ۳۹۴/۱؛ شهرستانی، بی‌تا: ۳۳۱). بنابراین، دیدگاه‌های اصولیان اهل سنت در این باره شامل صفت لفظ، وصف معنا، وصف دلالت و وصف مدلول و دیدگاه‌های امامیه نیز محدود به وصف معنا، وصف دلالت و وصف مدلول است.

### کاربرد دلالت اشاره در فقه، اصول فقه و حقوق

دلالت اشاره کاربردهای گوناگونی در حوزه‌های مختلف دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آیه ۱۵ سوره احقاف: «وَ حَمْلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و آیه ۲۳۳ سوره بقره: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» به کمترین مدت حمل (شش ماه) اشاره دارد (مظفر، بی‌تا: ۱۳۱/۱-۱۳۶؛ اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۴۷؛ جیلانی قمی، ۱۳۷۸: ۷۲؛ ولایی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۸۷؛ فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۹: ۴۵۶ و ۴۵۸؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۱۳-۴۱۵؛ تونی، ۱۴۱۵: ۲۲۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۱۴۱/۲).

۲. وجوب مقدمه واجب از باب دلالت اشاره است (موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۵۶/۵؛ مظفر، بی‌تا: ۱۳۵/۱؛ جیلانی قمی، ۱۳۷۸: ۱۰۵/۱؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۸۰/۲-۳۸۱).

۳. اگر وجوب شیء ثابت شود، ولی شک در این باشد که وجوب گیری یا نفسی است، مثل غسل مس میت یا غسل جنابت، دلالت اشاره ثابت می‌کند واجب نفسی است (تبریزی، ۱۳۱۳: ۳۷۲؛ بروجردی، ۱۴۲۱: ۱۴۰).

۴. برخی حرمت ضد را نیز از باب دلالت تبعیه مثل دلالت اشاره می‌دانند (جیلانی قمی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

۵. واجب نبودن احتیاط کلی نیز از باب دلالت اشاره است. وجوب نماز بر مکلفان حتی با اشتباه در قبله مقتضی اطلاق وجوب نماز و اشتراط قبله در کتاب و سنت است و مقتضای این حکم، وجوب احتیاط کلی است، در حالی که اجماع خلاف آن است. واجب نبودن احتیاط کلی به دلالت اشاره بر وجود بعضی از اطراف شبهه به عنوان بدل از واقع دلالت دارد. بنابراین، بدل در مثال گذشته، اجماعاً نماز به چهار جهت است، نه بیشتر (تبریزی، ۱۳۱۳: ۳۶۰).

۶. بر مبنای دلال‌ت اشاره، امر به واجب، دلال‌ت بر یک بار انجام دادن آن واجب دارد (شیرازی، ۱۴۰۹: ۸۷/۲).

۷. لزوم إنتفای جزا عند إنتفای شرط، به دلال‌ت اشاره است، همان‌طور که اثبات إنتفای عند إنتفای البرهان از نوع دلال‌ت اشاره است (همان: ۱۶۶/۳).

۸. تقسیم واجب به نفسی و غیری و سپس تقسیم واجب غیری به اصلی و تبعی از باب دلال‌ت اشاره است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۲۲؛ بروجردی، ۱۴۲۱: ۱۴۱؛ بروجردی، ۱۴۱۲: ۲۹۵/۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۸: ۲۸۹/۱-۲۹۰).

۹. تخییر در لوازم وسعت وقت نیز از باب دلال‌ت اشاره است. به همین جهت، در تکلیف واجب در اول وقت، تمسک به استصحاب امکان ندارد، زیرا مکلف در اول ظهر، نسبت به مطلق نماز ظهر تکلیف دارد. بر این اساس، تمسک به استصحاب در مسئله قصر در سفر نیز ممکن نیست (جیلانی قمی، ۱۳۷۸: ۱۲۰/۱).

۱۰. غزالی ذیل موضوع قیاس، روش‌های اثبات علت را به دو قسم صحیح و فاسد، و سپس روش‌های صحیح را به سه گروه تقسیم کرده است:

• علت، مدلول ادله لفظی است که دو قسم است: الف. آنچه به دلال‌ت مطابقی بر علت دلال‌ت دارد؛ ب. آنچه به دلال‌ت التزامی بر علت دلال‌ت می‌کند که ذیل آن مفهوم موافق یا قیاس اولویت، مفهوم مخالف، دلال‌ت اقتضا، دلال‌ت تنبیه و دلال‌ت اشاره قرار می‌گیرند.

• اجماع

• طریق استنباط که شامل روش‌های سبر و تقسیم و مناسبت است و در نهایت، روش‌های فاسد را به سه قسم تقسیم کرده که از محل بحث خارج است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۳۰۳-۳۰۶).

۱۱. در مکتب تحت‌اللفظی، فرض این است که قانون‌گذار به هنگام وضع قانون به همه مسائل و تمام ابعاد قضایای مرتبط احاطه داشته و همه چیز را در حوزه قانون پیش‌بینی کرده است. بنابراین، اگر کلمات و عبارات صریح به مقصود نیست، دادگاه‌ها، استادان حقوق و دیگر متصدیان قوانین باید با دقت در الفاظ و کلمات قانون، اندیشه و

فکر مقنن را کشف کنند. یکی از روش‌های این مکتب برای درک مقصود قانون‌گذار، علاوه بر روش‌هایی مانند رجوع به نص، جست‌وجوی نیت مقنن، رجوع به اعمال مقدماتی قانون، رجوع به منابع تاریخی و به‌کارگیری قیاس یا مفهوم مخالف، استفاده از دلالت اشاره است (قیاسی، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۵).

### دیدگاه‌ها درباره ماهیت دلالت اشاره

اصولیان دیدگاه‌های متفاوتی درباره ماهیت دلالت اشاره دارند. برخی آن را در زمره «منطوق» و برخی دیگر در زمره «مفهوم» برشمرده‌اند و برخی نیز فارغ از تقسیم دلالت به «مفهوم» و «منطوق»، دلالت اشاره را به همراه دلالت‌های ایما و اقتضا، دلالت‌های مستقل تلقی کرده‌اند.

#### ۱. نظریه نخست: منطوق

هرچند عده‌ای از اصولیان دلالت اشاره را در زمره منطوق دانسته‌اند، اما روش بیان این نظر در میان آنها متفاوت است:

#### الف. رویکرد قدما یا جمهور (شافعی، مالکی و امامیه) و متکلمان

اکثر اصولی‌ها، لفظ را به اعتبار نوع دلالت به منطوق و مفهوم، و منطوق را به صریح و غیرصریح، و غیرصریح را به مقصود و غیرمقصود،<sup>۱</sup> و مفهوم را به موافق و مخالف تقسیم کرده‌اند.

الف دلالت منطوق عبارت است از دلالت لفظ بر حکم در محل نطق، همانند آیه «وَرَبَّائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُم بِهِنَّ» (نسا: ۲۳) که به منطوق خود بر حرمت ازدواج با دخترخوانده‌ای دلالت دارد که شخص با مادرش همبستر شده است، خواه در دامن شوهر تربیت یافته یا نیافته باشد. همچنین، حدیث «فی الغنم السائمة زكاة» بر منطوق خود (وجوب زکات در گوسفند بیابان‌چر) دلالت می‌کند. بر همین اساس، منطوق به دو گونه تقسیم می‌شود:



- منطوق صریح، دلال‌ت لفظ بر حکم به طریق مطابقه یا تضمن است؛ یعنی همان چیزی که نزد اصولیان حنفی «عبارت نهی» نامیده می‌شود، همانند آیه «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) که به منطوق صریح خود بر نفی همانندی بیع و ربا، و حلال‌بودن اولی و حرام بودن دیگری دلال‌ت دارد.

- منطوق غیرصریح، دلال‌ت لفظ بر حکم به طریق التزام است، مانند آیه «عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». دلال‌ت منطوق غیرصریح بر اساس استقرا به سه نوع تقسیم می‌شود: اقتضا، ایما و اشاره. اگر مدلول التزامی مقصود متکلم از ذات لفظ باشد، دلال‌ت اقتضا و ایما است و اگر نباشد، دلال‌ت اشاره است (سوسوه، ۱۴۳۲: ۲۷۵-۲۷۶؛ تفتازانی، ۱۴۱۶: ۲۴۳-۲۴۲/۱؛ تونی، ۱۴۱۵: ۲۲۹؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۴۱۳-۴۱۴؛ زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۶۰-۳۶۱؛ انصاری، بی‌تا: ۱۶۸؛ جیلانی قمی، ۱۳۷۸: ۱۷۰/۱؛ موسوی، بی‌تا: ۴۲۳/۱؛ عبدالعزیز، ۱۴۱۸: ۵۲۰-۵۲۱/۲-۱؛ بهادلی، ۱۴۲۳: ۳۵۱-۳۴۶/۱؛ مقدسی حنبلی، ۱۴۲۰: ۱۰۵۶/۳-۱۰۵۹؛ حسین، ۱۴۳۲: ۲۳۸/۸-۲۴۰؛ عبدالرحمن، ۱۴۱۸: ۲۵۶-۲۶۰؛ خن، ۱۴۳۰: ۱۳۸-۱۴۳؛ نمله، ۱۴۲۱: ۲۹۲/۲-۲۹۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۳۰۳-۳۰۴؛ بخاری، ۱۴۱۸: ۱۰۶/۱-۱۲۲؛ اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۴۷). بنابراین، دلال‌ت اشاره عبارت از دلال‌ت کلام است بر لازمه‌ای از آن، که نه مقصود متکلم است و نه صحت و صدق کلام بر آن توقف دارد.

آمدی مثال اصولیان حنفی را برای این دلال‌ت آورده است. وی می‌گوید: «آیه «فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ» به کمک «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» بهره‌بردن از زنان را تا طلوع فجر مباح اعلام کرده و مقصود نص نیز بیان همین حکم است. اما در کنار آن، از این دلیل لازم می‌آید که اگر کسی شب ماه رمضان با زنش همبستر شود و با جنابت صبح کند، روزه‌اش باطل نیست، زیرا کسی که در پایان شب با زنش همبستر شده ناگزیر باید غسل خود را به روز اندازد و اگر این تأخیر، روزه را باطل می‌کند، بهره‌بردن از زنان تا طلوع فجر مباح اعلام نمی‌شد». بدین‌سان، در دلال‌ت اشاره، از نظر ماهیت و تأثیر در اختلاف‌های فقهی، میان شیوه اصولیان حنفی و شیوه اکثریت اهل سنت تفاوتی وجود ندارد. بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان دریافت که دلال‌ت اشاره در تقسیم فوق نوعی از انواع منطوق به شمار می‌رود.

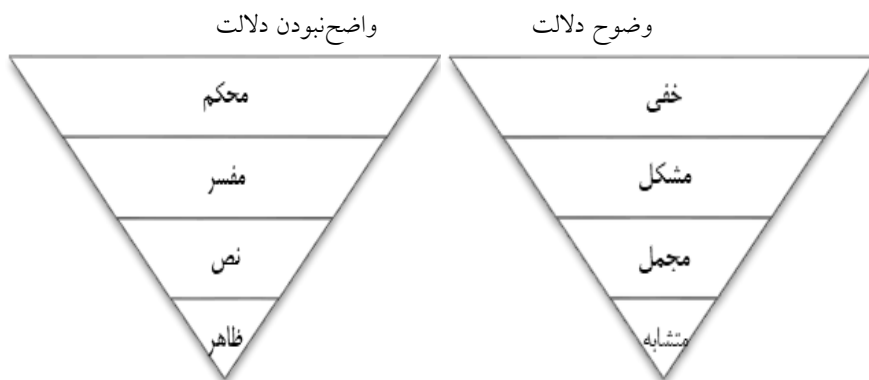
نمودار ۱- دیدگاه جمهور درباره ماهیت دلالت اشاره



ب. رویکرد اصولیان شافعی

اصولیان شافعی نیز، همچون جمهور اصولیان، قول را به دو دسته منطوق و مفهوم تقسیم کرده، و سپس منطوق را به محکم و مبهم و پس از آن، مبهم را به مجمل، متشابه، اقتضا، ایما و اشاره تقسیم کرده‌اند. مراتب وضوح دلالت و واضح نبودن دلالت نزد اصولیان شافعی به این قرار است:

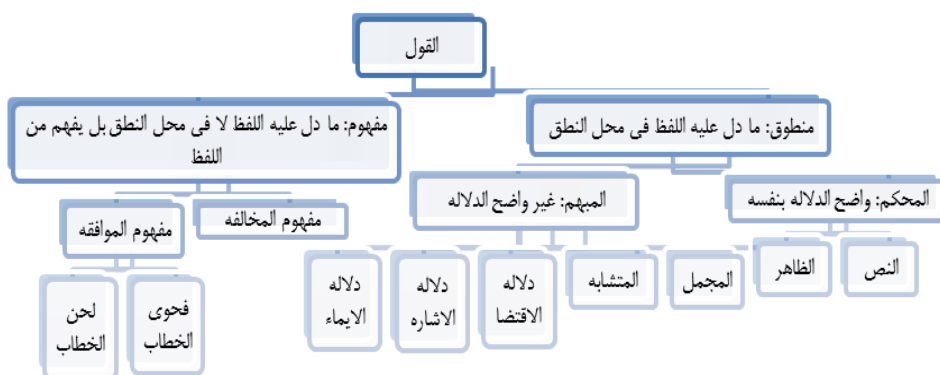
نمودار ۲- دیدگاه فقه‌های شافعی درباره مراتب وضوح دلالت و واضح نبودن آن



وضوح دلالت نزد اصولیان حنفی با اعلی مراتب وضوح آغاز می‌شود و در مبهم نیز با کمترین ابهام آغاز می‌شود. اصولیان شافعی واضح الدلالة بنفسه (محکم) را چنین

تعریف می‌کنند: «ما دل علی معناه بصیغته من غیر توقف علی امر خارجی» یا «ما دل علیه اللفظ بالتلفظ به سواء كان حکما أو غیره». برای نمونه، به آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸) اشاره می‌شود. محکم به دو دسته نص و ظاهر تقسیم می‌شود (عبدالرحمن، ۱۴۲۶: ۲۶۳-۲۶۴). همچنین، آنها مبهم را دارای دلالتی غیرواضح و مهمل می‌دانند و آن را چنین تعریف می‌کنند: «هو معنی غیر واضح بالتلفظ بل لا بد من قرینه توضیح معناه و قد لانزد القرینه فیبقی مبهما» و دارای انواعی است: مجمل، متشابه، اقتضا، ایما و اشاره (همان: ۲۸۰-۲۸۸). از اصولی‌های شافعی قول دیگری وجود دارد (خضری‌بک، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۲) که همان نظر قدما است.

نومدار ۳- رویکرد اصولیان شافعی درباره ماهیت دلالت اشاره

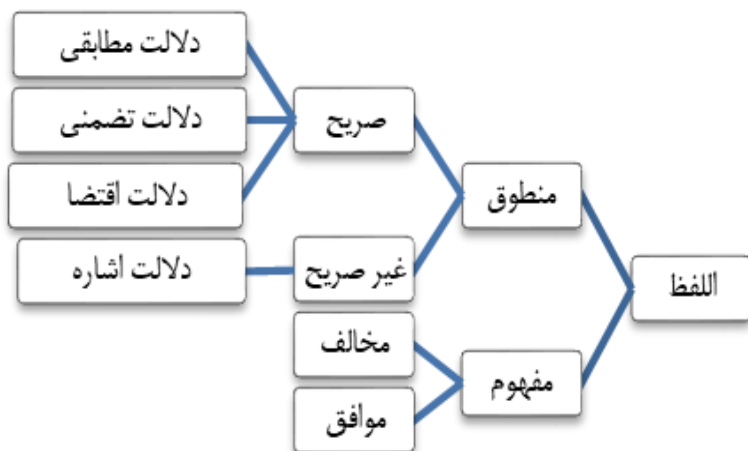


### ج. رویکرد ابن معجوز

وی لفظ را از حیث دلالت بر معنا، به منطوق و مفهوم تقسیم می‌کند. سپس در تعریف منطوق می‌نویسد: «هو المعنی الذی یدل علیه اللفظ بحسب وضعه». پس از آن، دلالت منطوق را به صریح و غیرصریح تقسیم می‌کند و در تعریف صریح می‌گوید: «هو أن تكون الدلالة ناشئة عن الوضع». سپس آن را به دلالت‌های مطابقی، تضمن و اقتضا تقسیم، و غیرصریح را چنین تعریف می‌کند: «هو أن یدل اللفظ علی لازم له فی الذهن» و ضمن نام‌گذاری آن به دلالت اشاره، در تعریفش می‌گوید: «هو أن یدل اللفظ علی

معنی لم یقصد به و لم یوضع له». در نهایت، مفهوم را نیز به موافق و مخالف تقسیم کرده است (ابن معجوز، ۱۴۱۶: ۵۲-۵۴).

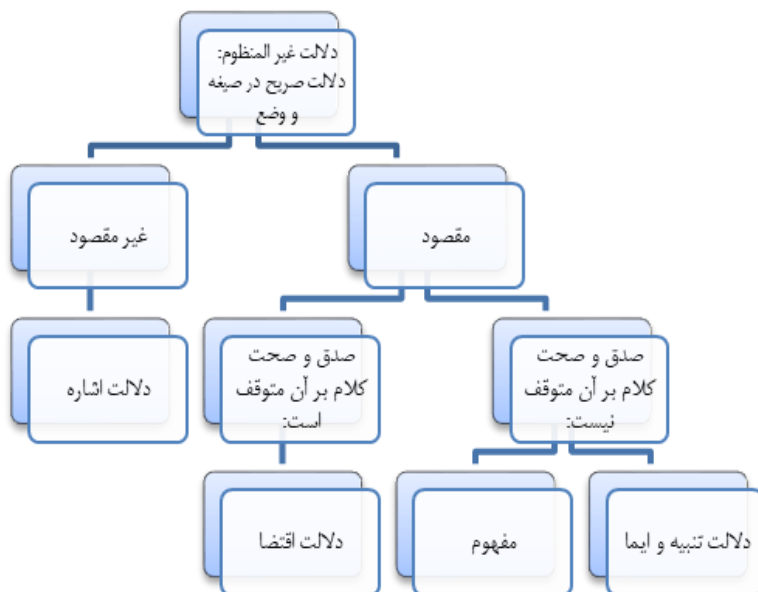
نمودار ۴- رویکرد ابن معجوز درباره ماهیت دلالت اشاره



#### د. رویکرد آمدی و داوودی

برخی دلالت غیرمنظوم را دلالتی غیرصریح در صیغه و وضع می‌دانند که گاه مقصود متکلم است و گاه نیست؛ در صورت نخست، صدق و صحت کلام متوقف بر آن است یا نیست؛ اگر متوقف باشد دلالت اقتضا است. اگر متوقف نباشد به دو دسته تقسیم می‌شود؛ اگر در محل نطق، قابل فهم باشد دلالت تنبیه و ایما است و اگر قابل فهم نباشد مفهوم است و دلالت غیرمقصود نیز دلالت اشاره است (آمدی، ۱۴۰۵: ۶۱-۶۳؛ داوودی، ۱۴۲۰: ۱۵۷-۱۵۹).

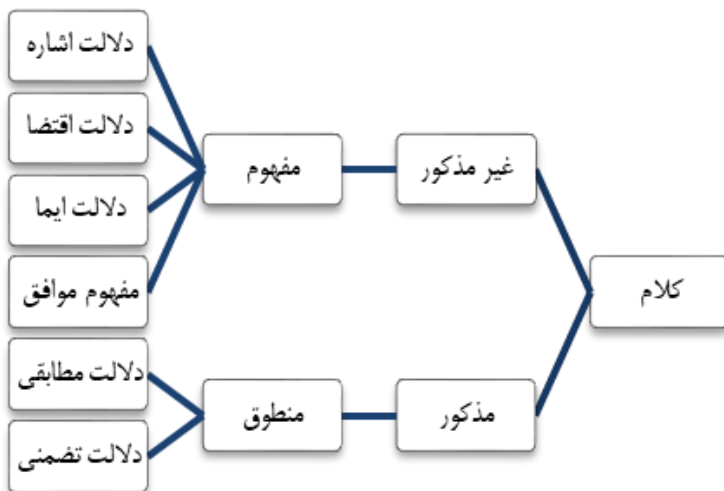
نمودار ۵- رویکرد آمدی و داوودی درباره ماهیت دلالت اشاره



## ۲. نظریه دوم: مفهوم

این نظریه از میان دو گروه امامیه و اهل سنت طرفدارانی دارد. برخی معتقدند دلالت اشاره از اقسام منطوق غیر صریح نیست، بلکه داخل در تعریف مفهوم است. زیرا موضوع اصلاً در آن ذکر نشده، در حالی که موضوع در منطوق مذکور است. تنها تفاوت مفهوم با دلالت اشاره این است که دلالت اشاره با منطوق از نظر نفی و اثبات موافق است، در حالی که مفهوم چنین نیست (شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۳۸/۳؛ انصاری، بی تا: ۱۶۸). علاوه بر این، برخی ابتدا لفظ را به منطوق و مفهوم، و سپس منطوق را به دلالت‌های مطابقی و تضمینی تقسیم کرده و دلالت التزام را از اقسام دلالت مفهوم (دلالت معنوی) می‌دانند و سپس آن را به اشاره، ایما، اقتضا و مفهوم موافق و مخالف تقسیم می‌کنند (زین، ۱۴۱۰: ۲۵۵-۲۶۱؛ سقیطی، ۱۴۲۲: ۲۸۱-۲۸۳).

نمودار ۶- رویکرد شیرازی، لنکرانی، تفتازانی، زین و سنقیتی درباره ماهیت دلالت اشاره



### ۳. نظریه سوم: ماهیت مستقل

چنان‌که گذشت، برخی اصولیان به دلالت اشاره نگاه مستقلی داشته‌اند. در نتیجه، نحوه طرح مباحث میان این گروه نیز متفاوت است که به رویکردهای زیر تقسیم می‌شود:

#### الف. رویکرد اصولیان حنفی

دلالت یک نص بر حکم به واسطه لفظ است یا غیر آن. در صورت نخست، اگر دلالت، مقصود از لفظ باشد «عبارت نص» و در غیر این صورت «اشاره نص» است. در صورت دوم، اگر دلالت به واسطه لغت از لفظ فهمیده شود، «دلالت نص» و اگر به واسطه شرع فهمیده شود «دلالت اقتضا» نامیده می‌شود (خضری‌بک، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۲۱؛ بهادلی، ۱۴۲۳: ۳۴۳/۱-۳۴۶).

**مسئله نخست:** عبارت نص یعنی دلالت روشن، خود به خودی و «بی‌واسطه» لفظ

بر حکمی که کلام اصالتاً یا تبعاً برای آن آورده شده است، مانند آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا

تَعَدُّوْا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكِ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُوْلُوا» (نسا: ۳). این نص بر چند حکم دلالت می‌کند:

- مباح بودن اصل ازدواج
- تعیین بیشترین تعداد مجاز همسر (چهار همسر در صورت اطمینان به رعایت عدالت میان آنها)

- وجوب بسنده کردن به یک همسر در صورت بیم بروز بی‌عدالتی میان همسران متعدد از این سه حکم، حکم نخست مقصود تبعی نص است و دو حکم دیگر مقصود اصلی آن (زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۴۹؛ حنبلی، ۱۴۲۲: ۲۰۸-۲۱۰؛ زیدان، ۱۴۲۲: ۳۵۴-۳۵۵؛ عبدالرحمن، ۱۴۱۸: ۲۴۹-۲۵۰؛ فرفور، ۱۴۱۹: ۱۳۲/۱-۱۳۴؛ تقیه، ۱۴۲۱: ۲۰۲-۲۰۳؛ خن، ۱۴۳۰: ۱۲۸-۱۲۹؛ درینی، ۱۴۲۹: ۲۲۱-۲۲۳؛ حنبلی، ۱۴۲۴: ۱۹۷-۱۹۹؛ زحیلی، ۲۰۰۸: ۱۶۴-۱۶۵).

**مسئله دوم:** دلالت نص عبارت از دلالت لفظ بر ثبوت حکم برای آنچه در گفتار آمده «منطوق به» و آنچه نیامده «مسکوت عنه» است. در این دلالت هیچ تفاوتی نمی‌کند «مسکوت عنه» در مقایسه با «منطوق به» اولی به حکم باشد یا همپایه آن. اصولیان حکمی را که به «دلالت نص» ثابت شود، در ردیف احکام ثابت شده به اجتهاد و استنباط ندانسته‌اند، بلکه آن را در ردیف احکامی می‌دانند که از طریق مفهوم لغوی ثابت شده است. زیرا موجب و معیار حکمی که در «مسکوت عنه» و عبارت نص وجود دارد، به صرف آشنایی با زبان درک می‌شود، هرچند ظهور و وضوح این دلالت، بسته به طبیعت نص و نیز قدرت درک کسی که حکم را استنباط می‌کند، متفاوت است. برخی نیز این دلالت را «دلالت دلالت» نامیده‌اند، زیرا در چنین دلالتی، حکم از معنای نص، نه از لفظ آن فهمیده می‌شود. بسیاری دیگر هم آن را «فحوای خطاب» خوانده‌اند، زیرا فحوای کلام همان معنای آن است و نزد شافعیه «مفهوم موافق» نام دارد، زیرا مدلول «مسکوت عنه» با مدلول «منطوق به» موافقت و مطابقت دارد و بدین ترتیب، آنچه عبارت بر آن دلالت کرده و آنچه دلالت بر آن دلالت کرده است، در موجب حکم با یکدیگر موافق‌اند. اینک نمونه‌ای از دلالت نص مطرح می‌شود.

خداوند درباره جرائم مالی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نسا: ۱۰). این آیه به دلالت عبارت، بر حرمت غصب دارایی‌های یتیمان دلالت دارد و به دلالت نص بر تحریم هر آنچه به اتلاف این دارایی‌ها می‌انجامد، همانند سوزاندن، واگذاشتن و کوتاهی ولی در نگه‌داری از آنها دلالت دارد و در نتیجه، مخاطب به واسطه لغت می‌فهمد که هدف شارع از این آیه، تحریم هر گونه تجاوز به اموال یتیمان است (زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۵۳-۳۵۵؛ حنبلی، ۱۴۲۲: ۲۱۲-۲۱۳ و ۲۰۱-۲۰۲؛ زیدان، ۱۴۲۲: ۳۶۱-۳۶۳؛ عبدالرحمن، ۱۴۱۸: ۲۵۱-۲۵۲؛ فرفور، ۱۴۱۹: ۱۴۰/۱-۱۴۱؛ تقیه، ۱۴۲۱: ۲۰۵؛ خن، ۱۴۳۰: ۱۳۲-۱۳۳؛ درینی، ۱۴۲۹: ۲۴۵-۲۴۶؛ زحیلی، ۲۰۰۸: ۱۶۷-۱۶۸).

**مسئله سوم:** دلالت اقتضای نص، دلالت کلام بر مفهومی خارج از آن است که صدق یا صحت شرعی یا عقلی کلام بر آن توقف دارد. به عبارت دیگر، هنگامی که صدق یا صحت شرعی یا عقلی سخنی به مفهومی خارج از لفظ بستگی داشته باشد، دلالت کلام بر آن مفهوم مقدر و فرضی دلالت اقتضا نموده می‌شود. زیرا استواری کلام چنین مفهومی را اقتضا می‌کند. آنچه چنین مفهوم خارجی و زائد بر معانی الفاظ را ایجاد می‌کند، «مقتضی» و آن مفهوم خارجی و زائد، «مقتضی» و دلالت بر این معنا که کلام جز با چنین تقدیری درست و استوار نمی‌شود، «اقتضا» و سرانجام، حکمی را که به چنین دلالتی ثابت شود، «حکم مقتضی» گویند. بنابراین، دلالت بر حکمی که از طریق دلالت اقتضا فهمیده می‌شود، دلالتی برخاسته از خود الفاظ یا لوازم آن یا مفهوم لغوی آن نیست، بلکه به واسطه امری زائد است که صدق یا صحت کلام، آن را اقتضا می‌کند (زحیلی، ۲۰۰۸: ۱۶۸-۱۶۹؛ حنبلی، ۱۴۲۲: ۲۱۵ و ۲۰۴-۲۰۶؛ زیدان، ۱۴۲۲: ۳۶۳-۳۶۴؛ عبدالرحمن، ۱۴۱۸: ۲۵۲-۲۵۳؛ فرفور، ۱۴۱۹: ۱۴۷/۱-۱۴۸؛ تقیه، ۱۴۲۱: ۲۰۵-۲۰۶؛ خن، ۱۴۳۰: ۱۳۶-۱۳۷؛ درینی، ۱۴۲۹: ۲۵۰-۲۵۱؛ زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۵۵-۳۵۶).

**مسئله چهارم:** «اشاره نص» یا «دلالت اشاره»<sup>۲</sup> عبارت است از دلالت لفظ بر حکمی که مقصود لفظ نیست، اما لازمه حکمی است که کلام برای بیان آن آورده شده، ولی از هر جهت هم ظاهر نیست. آیات ذیل نمونه این‌گونه دلالت است:



«أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَّامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لَبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره: ۱۸۷). عبارت این نص، بر مباح بودن خوردن و آشامیدن و بهره‌جستن از زنان در همه شب‌های ماه رمضان، از غروب تا طلوع فجر صادق، دلالت می‌کند و بر اساس دلالت اشاره، روزه کسی که با جنابت صبح کرده صحیح است. زیرا به حکم آیه، بهره‌جستن از زنان تا طلوع فجر صادق جایز است.

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳). عبارت این آیه، از آن حکایت دارد که نفقه زنان و فرزندان، اعم از خوراک و پوشاک، بر پدران واجب است و مختص آنها است. بنابراین، این آیه بر اساس دلالت اشاره، دال بر این است که فرزند به پدر خود منسوب است، نه به مادر. زیرا آیه با آوردن حرف «لام» که برای اختصاص است، فرزند را به او نسبت داده است. بر حکم انتساب فرزند به پدر احکام دیگری نیز مترتب می‌شود. وقتی پدر قرشی باشد، فرزند هم قرشی است، حتی اگر مادر از غیرقریش باشد. برای نمونه، اهمیت این حکم برای کسانی که قرشی بودن را شرط امامت و خلافت می‌دانند آشکار می‌شود. علاوه بر این، فقط پدر حق تملک مال فرزند را در صورت نیاز دارد (سوسوه، ۱۴۳۲: ۲۷۵؛ زحیلی، ۱۴۱۶: ۳۵۰-۳۵۲؛ زحیلی، ۲۰۰۸: ۱۶۵-۱۶۸؛ دینی، ۱۴۲۹: ۲۲۵-۲۲۶؛ حنبلی، ۱۴۲۲: ۱۹-۲۰ و ۲۱۰-۲۱۲؛ خن، ۱۴۳۰: ۱۲۹-۱۳۲؛ عبدالرحمن، ۱۴۱۸: ۲۵۰-۲۵۱؛ تقیه، ۱۴۲۱: ۲۰۳-۲۰۴؛ فرفور، ۱۴۱۹: ۱۳۵/۱-۱۳۶؛ زیدان، ۱۴۲۲: ۳۵۶-۳۵۹).

نمودار ۷- رویکرد اصولیان حنفی درباره ماهیت دلالت اشاره



### ب. رویکرد اصولیان متأخر امامیه

بیشتر اصولیان، به ویژه در دوره‌های اخیر، معتقدند دلالت‌های سه‌گانه یادشده از اقسام دلالت منطوقی نیستند، بلکه نوع ویژه‌ای از دلالت‌اند و در مقابل دلالت‌های مفهومی و منطوقی قرار دارند (فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۱۶۵/۲؛ نائینی، ۱۴۱۷: ۴۷۷/۲؛ رازی نجفی اصفهانی، بی‌تا: ۲۷۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۵۷/۵)، چون صریحاً در کلام نیامده و ملازمه منطوق با آن، به نحو لزوم بین به معنای اخص است. در این نوع دلالت، سیاق کلام بر معنای مفرد یا مرکب یا لفظ مقدّری دلالت می‌کند. به همین دلیل، دلالت سیاقی نام گرفته است (شیروانی، ۱۳۸۵: ۹۲؛ نائینی، ۱۴۱۷: ۴۷۷/۲).

بنا به تعبیر برخی اصولیان، «منطوق» همان مدلول و معنای مطابقی جمله است و «مفهوم» معنا و مدلولی است که جمله به دلالت التزامی بر آن دلالت می‌کند. البته این دلالت التزامی باید به صورت لزوم بین به معنای اخص باشد، یعنی از تصور معنای جمله، به صورت واضح و روشن، بتوان به لازمه‌اش پی برد (نائینی، ۱۴۱۷: ۴۷۷/۲).

نکته مهم آن است که معنا و مدلول عبارات، منحصر به منطوق و مفهوم نیست، بلکه گاه برخی عبارات بر معنای دیگری غیر از منطوق و مفهوم دلالت می‌کنند که اصطلاحاً

به آن «دلالت سیاقی» می‌گویند. در دلالت سیاقی آنچه از کلام فهمیده می‌شود، لازمه آن کلام است، اما این لزوم، بین و واضح نیست؛ یعنی در کشف ملازمه صرف تصور معنای جمله کافی نیست، بلکه با ضمیمه کردن دلیل خارجی می‌توان به لازمه آن عبارت پی برد (موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۵/۵۷). بنابراین، تفاوت دلالت سیاقی با دلالت مفهومی آن است که در دلالت مفهومی، ملازمه بین است، ولی در دلالت سیاقی، ملازمه به نحو غیربین است و به تأمل و تدبر بیشتر نیاز دارد.

نمودار ۷- رویکرد اصولیان متأخر امامیه درباره ماهیت دلالت اشاره



### رویکرد عده‌ای از اهل سنت

عده‌ای از اهل سنت نیز پس از تقسیم کلام به چهار قسم اشاره، دلالت، اضمار و اقتضا، آنها را تعریف می‌کنند:

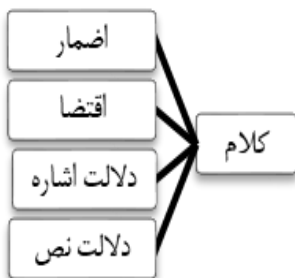
- اشاره نص: تعریف آن پیش از این گذشت.
- دلالت نص: عده‌ای معتقدند دلالت نص و قیاس از هم جدا نیستند. زیرا قیاس، اثبات حکم «منصوص علیه» برای غیر آن است و دلالت نیز چنین است؛ مثل آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» (اسرا: ۲۳) که عقل از تحریم اف، تحریم ضرب و شتم را درمی‌یابد که این آیه قیاس جلی است. بنابراین، اگر معنا خفی باشد، قیاس، و اگر جلی باشد دلالت

است. پس دلالت نص همان قیاس جلی است، نه قیاس مطلق. اما عده‌ای دیگر، مانند ابوزید، دلالت نص را مستقل از قیاس می‌دانند (سمرقندی، ۱۴۱۸: ۳۹۸-۳۹۹).

- اضمار و اقتضا: برخی اصولیان، مانند ابوزید، معتقدند این دو از هم جدا نیستند، اما زاهد علی بن محمد بزودی این دو را از هم جدا می‌داند. بر اساس قول نخست، تعریف این دو یکی است که در تعریف آن آمده است: «آنچه بر ظاهر کلام زائد است، اما کلام بدون آن نیز صحیح نیست، زیرا عاقل حکیم قصد لغو از کلام ندارد و بر دو نوع است:

۱. از نظر عقلی برای تصحیح کلام اضافه می‌شود.
۲. از نظر شرعی برای تصحیح کلام اضافه می‌شود. زیرا متعلق کلام، شرعی است». اما قول مختار، قول دوم است. زیرا اضمار از باب حذف و اختصار و از نظر لغوی مذکور است. از این رو، گفته می‌شود که مضمَر دارای عموم است (همان: ۴۰۱-۴۰۴).

نمودار ۸- رویکرد برخی از اهل سنت درباره ماهیت دلالت اشاره



#### دیدگاه‌ها درباره حجیت دلالت اشاره

هرچند اصولیان امامیه درباره حجیت دلالت‌های اقتضا و تنبیه اختلافی ندارند، اما دیدگاهشان درباره حجیت دلالت اشاره تفاوت دارد. این تفاوت از تسامح در دلالت‌نامیدن اشاره ناشی می‌شود. زیرا فرض آن است که اشاره مقصود گوینده نیست، حال آنکه دلالت باید تابع قصد و اراده باشد. بنابراین، نه تنها حجیت دلالت اشاره از باب حجیت ظواهر نیست، بلکه از باب حجیت ملازمات عقلی است. این در حالی

است که حجیت دلالت‌های اقتضا و تنبیه از باب حجیت ظواهر است (مظفر، بی تا: ۱۳۵/۱؛ شیروانی، ۱۳۸۵: ۹۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۳۰۳-۳۰۶). بنابراین، از دلالت اشاره باید ذیل ملازمات عقلی غیرمستقل، نه در مباحث الفاظ بحث شود (مظفر، بی تا: ۲۶۰/۱). البته در مقابل، برخی نیز آن را اقل مراتب دلالت می‌دانند (شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۸۱/۲).

از نظر فقهای اهل سنت، حکم به واسطه دلالت‌های عبارت و اشاره ثابت می‌شود و هر یک از اینها از نظر لغوی، در افاده احکام حجت و شرعی هستند. زیرا افاده احکام در هر یک از این دو با نفس نظم ثابت می‌شود. البته حکم ثابت‌شده از طریق عبارت نص، قوی‌تر از حکم ثابت‌شده از طریق دلالت اشاره است. زیرا اولی مقصود شارع از تشریح نص است و دومی غیر مقصود است. همچنین، مدلول عبارت نص، مطابقی یا تضمینی است، در حالی که مدلول دلالت اشاره، التزامی است. بنابراین، از این دو تفاوت، تقدم حکم مستفاد از عبارت، بر حکم مستفاد از اشاره فهمیده می‌شود (درینی، ۱۴۲۹: ۲۴۳-۲۴۴). همچنین، اهل سنت نیز دلالت‌نامیدن اشاره را از باب تسامح می‌دانند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۳۰۳).

### پاره‌ای اختلاف‌های فقهی برخاسته از اختلاف در این اصل

با توجه به کاربرد گسترده این نوع از دلالت در متون فقهی، فقها دیدگاه‌های متفاوتی در مسائل مختلف دارند:

الف. اختلاف در صحت روزه کسی که عمداً تا صبح بر جنابت باقی مانده باشد؛ اکثر فقهای اهل سنت معتقدند روزه چنین کسی اشکال ندارد. زیرا آیه ۱۸۷ بقره به دلالت اشاره از صحت روزه به رغم جنابت عمدی، تا اذان صبح، حکایت می‌کند. بر اساس این آیه، بهره‌بردن از همسر تا آخرین جزء شب مباح است و این در حالی است که اگر جنابت، مبطل یا مفطر روزه بود، قبل از فرارسیدن صبح، غسل بر روزه‌دار واجب می‌شد. اما فقهای امامیه معتقدند هر کس تا صبح عمداً جنب بماند، روزه‌اش باطل است. شیخ طوسی می‌گوید: «بهره‌بردن از زن در صورتی که تا طلوع فجر به

اندازه انجام غسل جنابت وقت باشد، جایز است و دلیل ما نیز اجماع مذهب است بر اینکه هر کس، بدون ضرورت، عمداً با جنابت صبح کند، قضای روزه و کفاره بر او واجب است» (طوسی، بی‌تا: ۲۱۳).

ب. اختلاف در استحقاق نفقه پدر و مادر نیازمند و توان فرزند در تأمین نفقه یکی از آنها؛ در این مسئله فقهای حنفی سه نظر دارند: ۱. مادر به دلیل ناتوانی‌اش مقدم است؛ ۲. پدر به دلیل آنکه در خردسالی نفقه فرزند بر او واجب بوده است، مقدم است؛ ۳. نفقه میان آن دو تقسیم می‌شود. زیرا هر دو از نظر درجه خویشاوندی برابرند. کسانی که قائل به تقدم پدر هستند، به دلالت اشاره از آیه «عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ» استناد کرده و گفته‌اند در میان همه خویشاوندان و مادر، پدر در خرج کردن از مال فرزند خود، بر دیگران مقدم است. زیرا انفاق او در دوران خردسالی، فقط بر پدر واجب است و در نتیجه، اکنون نیز او باید این حق را داشته باشد که از مال فرزند خرج کند و کسانی که مادر را مقدم داشته‌اند، به حدیث ابوهریره استدلال کرده‌اند.

در نهایت، باید اذعان کرد از این دیدگاه، دلالت اشاره از دلالت نص قوی‌تر است. زیرا دلالت اشاره دلالتی مستقیم و از طریق التزام است، اما دلالت نص به واسطه مفهومی است که مناط حکم است. بدیهی است که دلالت بی‌واسطه از دلالت باواسطه قوی‌تر است. بنابراین، در هنگام تعارض، دلالت اشاره بر دلالت نص مقدم می‌شود (زلمی، ۱۳۸۸).

### ارزیابی طرفین و ارائه طریق

با وجود وضوح مفهوم «دلالت اشاره»، تشتت طریق اصولیان در تبیین مفهوم آن، حکایت از تفاوت دیدگاه‌ها درباره ماهیت و حجیت آن دارد. تفاوت دیدگاه در مفهوم دلالت اشاره در میان اهل سنت حاکی از آن است که برخی دلالت اشاره را وصف سخن، برخی وصف معنا و برخی وصف دلالت دانسته‌اند. در میان فقهای امامیه نیز دامنه دیدگاه‌ها محدود به دو نظر اخیر است، اما این دامنه می‌تواند گسترده‌تر از این

باشد. زیرا برخی مفهوم و منطوق را وصف مدلول دانسته‌اند. بنابراین، نکته مهم در اینجا آن است که باید تکلیف از همین ابتدا مشخص شود که آیا دلال‌ت اشاره وصف معنا، دلال‌ت، لفظ یا مدلول است. به‌علاوه، در تعارضی آشکار این دیدگاه‌ها درباره ماهیت آن مدخلیتی ندارد. زیرا درباره جایگاه آن، بیشتر دیدگاه‌ها بر نظریه وصف لفظ یا وصف دلال‌ت تمرکز دارد. پس در جریان این بحث اتخاذ رویه‌ای واحد ضروری است. به‌علاوه، به نظر می‌رسد بهتر است دلال‌ت اشاره وصف دلال‌ت دانسته شود؛ و بر همین اساس، به عنوان دلال‌تی مستقل و جدای از مفهوم و منطوق به آن نگاه شود. دقت عقلی در این زمینه نشان می‌دهد که مفهوم، منطوق و دلال‌ت اشاره از یک سنخ نیستند و دلال‌ت اشاره با مفهوم و منطوق متفاوت است. زیرا دلال‌ت اشاره قطعاً ذیل منطوق کلام جای نخواهد گرفت و با مفهوم نیز تفاوت دارد. زیرا دلال‌ت مفهومی، ملازمه بین است، ولی در دلال‌ت سیاقی (دلال‌ت اشاره)، ملازمه به نحو غیربین است و به تأمل و تدبیر بیشتر نیاز دارد. لذا دلال‌ت‌نامیدن آن با تسامح است یا برخی آن را اقل مراتب دلال‌ت می‌دانند.

نکته مهم دیگر در این باره بحث حجیت دلال‌ت اشاره است که از دیدگاه اصولیان، حجیت آن از باب حجیت ملازمات عقلی است. بنابراین، محل بحث آن نیز باید در ملازمات عقلی باشد. اصولیان اهل سنت درباره نحوه حجیت و دلال‌ت اشاره بحثی مطرح نکرده‌اند، ولی آن را حجت می‌دانند. البته به نظر می‌رسد چون این دلال‌ت جایگاه ویژه‌ای نزد اهل سنت دارد، باید در حجیت آن نیز ادله مناسبی اقامه کنند، ولی در کتب اهل سنت بحثی درباره ادله حجیت آن مطرح نشده و بیشتر مباحث در حیطه کاربردهای این دلال‌ت در فقه است. گویا در میان اهل سنت، حجیت آن مفروض است. البته در میان فقهای امامیه نیز این بحث بسیار اندک است و اتفاقاً همچون اهل سنت، بر کاربردهای آن در فقه تمرکز دارند. البته اصولیان متأخر امامیه به این بحث توجه بیشتری کرده‌اند و نتیجه این توجه، قرارگرفتن دلال‌ت اشاره در ضمن دلال‌ت سیاقی است که نظریه‌ای مناسب و در خور توجه است. البته هرچند نظر اصولیان حنفی و

بخشی از اهل سنت ذیل نظریه ماهیت مستقل قرار گرفته، اما در واقع نوآوری طرح استقلال دلالت‌های سه‌گانه و بالتبع دلالت اشاره از مختصات اصولیان متأخر امامیه است. زیرا با اندک دقتی می‌توان شباهت‌هایی میان نظر برخی از اهل سنت و اصولیان حنفی با سایر اصولیان اهل سنت یا جمهور یافت.

نکته مهم دیگر در این باره اختلاف‌نظرهایی است که در فقه اهل سنت و امامیه درباره کاربرد آن وجود دارد. هرچند در این مقاله فقط به دو نمونه از این اختلاف‌نظرها اشاره شد، اما باید دانست که اهمیت این مسئله بسیار است. زیرا اختلاف‌های فقهی برخاسته از این تفاوت دیدگاه می‌تواند بیش از این باشد و البته بهتر است که این تفاوت دیدگاه‌ها به حداقل برسد. علاوه بر این، کاربردهایی که از این دلالت در این مقاله به آن اشاره کردیم نشان می‌دهد که دامنه کاربرد آن در فقه بسیار گسترده است و در عین حال، نشان‌دهنده آن است که هرچند اصولیان و فقهای امامیه و اهل سنت به صورت گسترده از آن استفاده می‌کنند، اما توضیحات وافی و کافی درباره آن در کتب خویش بیان نکرده‌اند.

دلالت اشاره در مکتب تحت‌اللفظی نیز اهمیت دارد و برای فهم روش مقنن در قانون‌گذاری از آن بهره برده می‌شود. نکته مهم در همه این مباحث آن است که فهم سخن شارع یا مقنن از درجه اهمیت بسیار برخوردار است، زیرا تکلیف افراد در قبال قانون را مشخص می‌کند و در عین حال، به رفع ابهام از قانون یا تکلیف کمک می‌کند. علت دلالت‌نامیدن دلالت اشاره نیز از همین باب است. زیرا مکلف را به مقصود شارع یا قانون‌گذار نزدیک می‌کند و در نهایت، انجام‌دادن تکلیف را سهل می‌کند.

### یافته‌های پژوهش

اصولیان امامیه و اهل سنت از دلالت اشاره با تعابیر مختلفی یاد می‌کنند و در اینکه دلالت اشاره، وصف لفظی، معنا، دلالت یا مدلول باشد، میانشان اختلاف نظر وجود دارد. علاوه بر این، برخی اصولیان امامیه نظریه وصف مدلول را درباره آن مطرح می‌کنند.



اصولیان درباره ماهیت دلالت اشاره نیز به سه نظریه مفهوم، منطوق و ماهیت مستقل اشاره کرده‌اند. موضوع دیگر درباره دلالت اشاره، حجیت آن است که هرچند از دیدگاه علمای امامیه و اهل سنت حجت است، اما در نحوه حجیت آن میان علمای مذاهب اسلامی تفاوت وجود دارد.

نکته مهم دیگر آنکه با همه اختلافی که اصولیان مذاهب اسلامی درباره دلالت اشاره دارند، اما از آن در مباحث فقهی بهره برده‌اند و کاربرد آن در موضوعات مختلف فقهی محل توجه همه فرق اسلامی است و گستردگی بحث در میان اهل سنت حاکی از همین توجه و ناشی از بسط مباحث الفاظ در کتب آنها است. در برخی کتب اصولی امامیه نیز به این موضوع توجه شده، اما در برخی دیگر، فقط به این موضوع اکتفا شده که مسئله‌ای از باب دلالت اشاره است. زیرا مباحث الفاظ بخش اندکی از کتب اصولی امامیه را تشکیل می‌دهد و جزء امهات مسائل اصولی آنها نیست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود یعنی مقصود متکلم از ذات لفظ است و غیرمقصود یعنی مقصود متکلم از ذات لفظ نیست.
۲. دلالت اشاره از دیدگاه اصولیان حنفی دو نوع است: الف. اشاره ظاهر یا واضح: برخی دلالت‌ها چنان‌اند که کمترین تأمل برای پی‌بردن به آنها کافی است؛ ب. اشاره غامض یا خفی: برخی دیگر تأملی بیشتر می‌طلبند. از همین خاستگاه است که تفاوت فهم و اندیشه فقیهان در پی‌بردن به این اشاره‌ها به اختلاف نظر در احکامی انجامیده است. زیرا فقها دیدگاه‌های متفاوتی درباره روش‌های دلالت و اسالیب قرآن کریم در بیان احکام شرعی دارند (درینی، ۱۴۲۹: ۲۴۳؛ فرفور، ۱۳۶۱-۱۳۷۰).

## منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹). *کفایة الاصول*، بی‌جا: آل‌البيت (ع).
- آمدی، سیف‌الدین ابی‌الحسن بن علی (۱۴۰۵). *الاحکام فی الاصول الاحکام*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۳.
- ابن معجز، محمد (۱۴۱۶). *محاضرات فی اصول الفقه*، بی‌جا: البحاح الحدیة.
- اصفهانى، حسین (۱۴۰۴). *فصول الغروية*، بی‌جا: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
- انصاری، مرتضی (بی‌تا). *مطرح الأنظار*، قم: آل‌البيت (ع).
- بخاری، علاء‌الدین (۱۴۱۸). *كشف الاسرار*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۲). *الحاشیة علی الكفایة*، قم: انصاریان.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۲۱). *لمحات الاصول*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بهادلی، احمد کاظم (۱۴۲۳). *مفتاح الوصول الی علم الاصول*، بیروت: دار المورخ العربی، ج ۱.
- تبریزی، موسی (۱۳۱۳). *أوثق الوسائل فی شرح الرسائل*، قم: کتبی نجفی.
- تفتازانی شافعی، سعد‌الدین (۱۴۱۶). *شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی اصول الفقه*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱.
- تقیه، محمد (۱۴۲۱). *المختصر الوافی فی اصول الفقه*، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
- تونى، عبد الله (۱۴۱۵). *الوافیة فی الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- جیلانی قمی، ابو القاسم (۱۳۷۸). *قوانین الاصول*، قم: اسلامیه.
- حسین، عقيله (۱۴۳۲). *جمع الجوامع فی علم اصول الفقه لعبد الوهاب بن علی تاج‌الدین ابن السبکی*، بیروت: دار ابن حزم، ج ۸.
- حنبلی، شاکر (۱۴۲۴). *اصول الفقه الاسلامی*، دمشق: دار البشائر.
- خضری بک، محمد (۱۳۸۹). *اصول الفقه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خن، مصطفی (۱۴۳۰). *اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة*، بیروت: الرسالة.
- داوودی، صفوان عدنان (۱۴۲۰). *اللباب فی اصول الفقه*، دمشق: دار القلم.
- درینی، فتحی (۱۴۲۹). *المناهج الاصولیة فی الاجتهاد فی التشريع الاسلامی*، بیروت: الرسالة.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی نجفی اصفهانى، محمد تقی (بی‌تا). *هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم‌الدین*، بی‌جا: آل

- زحیلی، وهبه (۱۴۱۶). اصول الفقه الاسلامی، دمشق: دار الفکر، ج ۱.
- زحیلی، وهبه (۲۰۰۸). الوجیز فی اصول الفقه، دمشق: دار الفکر.
- زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۸۸). خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه: حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زیدان، عبد الکریم (۱۴۲۲). الوجیز فی اصول الفقه، تهران: احسان.
- زین، سمیح عاطف (۱۴۱۰). اصول فقه المیسر، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- سمرقندی، علاء الدین (۱۴۱۸). میزان الاصول فی نتایج العقول الدوحة: وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیة.
- سنقیطی، محمد الامین (۱۴۲۲). مذکرة فی اصول الفقه، مدینة: مكتبة العلوم والحکم.
- سوسوه، عبد المجید (۱۴۳۲). بحوث معاصرة فی اصول الفقه، عمان: دار المیسرة.
- شهرستانی، سید محمد حسین (بی تا). غایة المسئول فی علم الاصول قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- شیرازی، محمد حسن (۱۴۰۹). تقریرات، قم: آل البيت (ع).
- شیروانی، علی (۱۳۸۵). تحریر اصول فقه، قم: دارالعلم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۰۸). حقائق الاصول و هی تعلیقة علی کفایة الاستاد الاعظم المحقق الخراسانی، بی جا: بصیری.
- طباطبایی حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸). الاصول العامة، قم: المجمع العاملی لأهل البيت (ع).
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الرسائل العشر، قم: اسلامی.
- عبد الرحمن، فاضل عبد الواحد (۱۴۱۸). اصول الفقه، عمان: دار المسیرة.
- عبد الرحمن، نشأت علی محمود (۱۴۲۶). المباحث اللغویة و اثرها فی اصول الفقه، قاهره: مكتبة الثقافة الدینیة.
- عبد العزیز، امیر (۱۴۱۸). اصول الفقه الاسلامی، بی جا: دار السلام، ج ۱ و ۲.
- فرفور، ولی الدین محمد صالح (۱۴۱۹). المذهب فی اصول المذهب علی المنتخب لسلطان الشریعة و برهان الحقیقة العلامة حسام الدین محمد بن محمد الأحسیکنی حنفی، دمشق: دار الفرطوم، ج ۱.
- فرهنگ‌نامه اصول فقه (۱۳۸۹). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیروزآبادی، سید مرتضی (۱۴۰۰). عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول، قم: فیروزآبادی.
- قیاسی، جلال الدین (۱۳۷۹). روش تفسیر قوانین کیفری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مشکینی، علی (۱۴۰۹). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهادی.

۴۰۲ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال هفتم، شماره سیزدهم

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸). المنطق، قم: اسماعیلیان.

مظفر، محمدرضا (بی‌تا). اصول الفقه، قم: اسماعیلیان.

معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی، تهران: سرایش.

مقدسی حنبلی، شمس‌الدین (۱۴۲۰). اصول الفقه، ریاض: مكتبة العبيكان، ج ۳.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷). محاضرات فی الاصول، قم: انصاریان.

موسوی، سید حسن (بی‌تا). منتهی الاصول، قم: بصیری.

نائینی، محمد حسین (۱۴۱۷). فوائد الاصول، قم: الاسلامی.

نجفی اصفهانی، محمدرضا (۱۴۱۳). وقایة الاذهان مع رسالتی سمطا اللال فی مسالتی الوضع والاستعمال

و اماطة الغین عن استعمال العین فی معین، قم: آل‌البيت (ع).

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

نملہ، عبد‌الکریم (۱۴۲۱). الجامع المسائل اصول الفقه و تطبیقها علی مذاهب الراجح، ریاض: مكتبة

الرشد، ج ۲.

ولایی، عیسی (۱۳۸۰). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نی.

## References

- Akhund Khurasani, Mohammad Kazim (1988). *Kifayat Al-Usul*. Al Al-Beit (peace be upon them).
- Amadi, Seif Al-Din Abil-Hassan ibn 'Ali (1984). *Al-Ahkam fi Al-Usul Al-Ahkam* [in Arabic], Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyya, V3.
- Ibn Ma'juz, Mohammad (1995). *Muhazirat fi Usul Al-Fiqh* [in Arabic]. Al-Bihah Al-Hadida [in Arabic].
- Isfahani, Hussain (1983). *Fusul Al-Gharawiyya* [in Arabic], Dar Ihya Al-'Ulum Al-Islamiyya.
- Ansari, Murtada. *Matarih Al-Anzar* [in Arabic], Qom: Al Al-Beit (peace be upon them).
- Bukhari, 'Ala' Al-Din (1997). *Kashf Al-Asrar* (Uncovering the secrets), Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyya, V 1.
- Burujerdi, seyyed Hussain (2000). *Al-Hashiyat 'Ala Al-Kifayya* (Interpretation on *Kifayyat*), Qom, Ansariyan.
- Burujerdi, seyyed Hussain (2000). *Lamahat Al-Usul* [in Arabic], Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work.
- Bahadeli, Ahmad Kazim (2002). *Miftah Al-Wusul Ila 'Ilm Al-Usul* (Key to achieving science of principles), Beirut: Dar Al-Mowarikh Al'Arabi, V 1.
- Tabrizi, Musa (1895). *Awthaq Al-Wasa'il fi Sharh Al-Rasa'il*. (the Most trusted tools in elaborating the treatises), Qom:Katbi Najafi.
- Taftazani Shafi'I, Sa'd Al-Din (1995). *Sharh Al-Talwih 'Ala Al-Tawdih Li-Matn Al-Tanqih fi Usul Al-Fiqh* [in Arabic], Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyya, V1.
- Taqiyya, Mohammad (2000). *Al-Mukhtasar Al-Wafi fi Usul Al-Fiqh* [in Arabic], Beirut: Mu'assisat Al-Kutub Al-Thiqafiyya.
- Tuni. 'Abdullah (1994). *Al-Wafiyyat fi Al-Usul* [in Arabic], Qom: Majma' Al-Fikr Al-Islami.
- Jeilani Qomi, Abulqasim (1999). *Qawanin Al-Usul* [in Arabic], Qom: Al-Islamiyyah.
- Hussain, 'Aqileh (2010). *Jam' Al-Jawami' fi 'Ilm Usul Al-Fiqh Li'Bad Al-Wahab ibn 'Ali Taj Al-Din ibn Al-Sabaki* [in Arabic], Beirut: Dar Ibn Hazm, V 8.
- Hanbali, Shakir (2003). *Usul al-Fiqh Al-Islami* [in Arabic], Damascus: Dar Al-Basha'ir.

- Khezri Bak, Mohammad (1969). *Usul al-Fiqh* (Principles of Jurisprudence), Beirut: Dar Ihaya Al-Turath Al'Arabi.
- Khen, Mustafa (2009). *Athar Al-Ikhtilaf fi Al-Qawa'id Al-Usuliyya* [in Arabic], Beirut: Al-Risalat.
- Dawudi, Safwan 'Adnan (1999). *Al-Lubab fi Usul Al-Fiqh* [in Arabic]. Damascus: Dar Al-Qalam.
- Durrini, Fathi (2008). *Al-Minhaj Al-Usuliyya fi Al-Ijtihad fi Al-Tashri' al-Islami* [in Arabic]. Beirut: Al-Risalat.
- Dekhoda, 'Ali Akbar (1998). *Dekhoda Dictionary*, Tehran: Tehran University.
- Razi Najafi Isfahani, Mohammad Taqi. *Hidayyat Al-Mustarshidin fi Sharh Usul Ma'alim Al-Din* [in Arabic]. Al Al-Beit (peace be upon them).
- Zuheili, Wahaba (1995). *Usul Al-Fiqh Al-Islamiyya* (Principles of Islamic Jurisprudence), Damascus: Dar Al-Fikr, V 1.
- Zuheili, Wahaba (2008). *Al-Wajiz fi Usul Al-Fiqh* (Brief in principles of Jurisprudence), Damascus: Dar Al-Fikr.
- Zalami, Mustafa Ibrahim (2009). *Origins of differences in jurisprudence of denominations*. Translation: Hussain Sabiri, Mashhad: Bunyad-i Pazhuhush-hayi Islami, Astan-i Quds-i Razavi. [In Persian].
- Zidan, 'Abdul Karim (2001). *Al-Wajiz fi Usul Al-Fiqh* (Brief in principles of Jurisprudence), Tehran: Ihsan.
- Zayn Samih Atef (1989). *Usul Al-Fiqh Al-Muyyasar* [in Arabic], Beirut: Dar Al-Kitab Al-Lubnani.
- Samarqandi, 'Ala' Al-Din (1997). *Mizan Al-Usul fi Natayij Al-'Uqul* [in Arabic], Al-Dawha: Wizarat Al-Awqaf wa Al-Shu'un Al-Islamiyya.
- Sanqiti, Mohamad Al-Amin (2001). *Muzkarat fi Usul Al-Fiqh* [in Arabic], Madina: Maktabat Al-'Ulum wa Al-Hikam.
- Susuh, 'Abdul Majid (2010). *Buhuth Al-Mu'asira fi Usul Al-Fiqh* [Contemporary discussions in principles of Jurisprudence], Oman: Dar Al-Meisara.
- Shahrestani, Seyyed Mohammad Hussain. *Ghayat Al-Mas'ul fi 'Ilm Al-Usul* [in Arabic], Qom: Mu'assisat Al Al-Beit (peace be upon them).
- Sharizi, Mohammad Hassan (1988). *Taqrirat* [in Arabic], Qom: Al Al-Beit (peace be upon them).
- Shirwani, 'Ali (2006). *Tahrir Usul Fiqh* (Wirting the principles of Jurisprudence),

Qom: Dal Al-'Ilm.

Tabtabaie Hakim, seyyed Mohsen (1987). *Haqa'iq Al-Usul wa hia Ta'liqat 'Ala Kifayat Al-Ustad Al-A'zam Al-Muhaqiq Al-Khurasani* [in Arabic], Basiri.

Tabtabaie Hakim, Seyyed Mohammad Taqi (1997). *Al-Usul Al-'Ama* (Genral principles), Qom: Al-Majma' al-'Amili li Ahlal Beit (peace be upon them).

Tusi, Mohammad ibn Hassan. *Al-Rasa'il al-'Ashr* (Ten Treatises).

'Abdul Rahman, Nash'at 'Ali Mahmud (2005). *Al-Mabahith Al-Lughawiyya wa Atharaha fi Usul Al-Fiqh*. (Discussions about words and their effect in Principles of Jurisprudence), Cairo: Maktabat Al-Thiqafat Al-Diniyya.

'Abd Al-'Aziz, Amir (1997). *Usul Al-Fiqh Al-Islamiyya* (Principles of Islamic Jurisprudence). Dar Al-Salam, V 1, 2.

FerFur, Wali Al-Din Mohammad Salih (1998). *Al-Mazhad fi Usul Al-Mazhab 'Ala Al-Muntakhab Li Sultan Al-Shari'a wa Burhan Al-Haqiqa Al-'allameh Hisam Al-Din Mohammad ibn Mohammd al-Ahsikati Hanafi* [in Arabic], Damascus: dar Al-Ferfum, V 1.

Dictionary of Principles of Jurisprudence (2010). Qom. Islamic Propagation Office. Firuz Abadi, seyyed murtada (1979). *'Inayat al-Usul fi Sharh Kifayat Al-Usul* [in Arabic], Qom: Firuz Abadi.

Qiyasi, Jalal Al-Din (2000). Method of interpreting criminal law, Qom: Islamic Propagation Office.

Meshkini, 'Ali (1988). *Itilahat Al-Usul wa Mu'azam Abhathiha* [in Arabic], Qom: Al-Hadi.

Mozaffar, Mohammad Rida (2009). *Al-Mantiq* (logic), Qom: Isma'iliyan.

Mozaffar, Mohammad Rida. *Usul Al-Fiqh* (Principles of Jurisprudence), Qom: Isma'iliyan.

Mo'in, Mohammad (2002). Farsi Dictoinary, Tehran: Surayesh.

Muqaddasi Hanbali, Shams Al-Din (1999). *Usul Al-Fiqh* (Principles of Jurisprudence), Riyad: Maktabat Al-'Abikan, V 3.

Musawi Khu'I, Seyyed Abulqasim (1996). *Muhazirat fi Al-Usul* [ in Arabic]. Qom: Ansariyan.

Musawi, Seyyed Hassan. *Muntaha Al-Usul* (Ultimate principles), Qom: Basiri.

Na'ini , Mohammad Hussain (1996). Qom: Al-Islami.

Najafi Isfahani, Mohammad Rida (1992). *Waqayat Al-Azhan ma'a Risalah SID.ir*

*Al-Al fi Masalati Al-Wad' wa Al-Isti'mal wa Amata Al-Ghain 'An Isti'mal Al-'Ain fi Ma'nain* [in Arabic], Qom: Al Al-Beit (peace be upon them).

Najafi, Mohammad Hassan (1945). *Jawahir Al-Kalam fi Sharh Sharayi' Al-Islam* (Jewels of word in interpreting the Islam Shari'a), Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyya.

Namlah, 'Abdul Karim (2000). *Al-Jami' Al-Masa'il Usul Al-Fiqh wa Tatbiqaha 'Ala Mazahib Al-Rajih* [in Arabic], Riyad: Maktabat Al-Rushd, V 2.

Wilaie, 'Isa (2001). *Descriptive dictionary of Usul terms*, Tehran: Ney.